

۴۷۵
۵، ۱۲، ۱۸

چهارراه پولسازی

راهنمایی برای رسیدن به آزادی مالی

نوشتهٔ ابرت کیوساکی

(مؤلف کتاب پدر پولدار پدر بی‌پول)

ت
س
ش

مترجم: سکینه خزائی

آثار نفیسی

سرشناسه	کیوساکی، رابرت تی، ۱۹۴۷ - م. Kiyosaki, Robert T.
عنوان و نام پدیدآور	چهارراه پولسازی: راهنمایی برای رسیدن به آزادی مالی/نوشته رابرت کیوساکی، [شارن ال لشر]؛ مترجم سکینه خزائی.
مشخصات نشر	تهران: تیموری، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۳۶۸ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
شابک	۲ - ۳۲ - ۶۶۲۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Cashflow quadrant: rich dad's guide to financial freedom, c2000
داشت	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
موضوع	امور مالی شخصی
موضوع	finance, Personal
موضوع	سرمایه گذاری
موضوع	Investments
موضوع	ثروتمندان
موضوع	Rich people
شناسنامه افزوده	چتر، شارون ال.
شناسنامه افزوده	Lachter, Sharon L.
شناسنامه افزوده	خزائی، سکینه، ۱۳۶۳ - مترجم
رده بندی کنگره	۳۹۵ ج ۱ / ک / ۱۷۹ HG
رده بندی دیویی	۳۲/۰۴۴
کتابشناسی ملی	۱۴۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸



نام کتاب : چهارراه پولسازی
نویسنده : رابرت کیوساکی
مترجم : سکینه خزائی
ویراستار : نغمه علی قلی
نوبت چاپ : اول
سال چاپ : زمستان ۱۳۹۵
شمارگان : ۱۵۰۰ جلد
چاپخانه : چاپ طلایه ۸۰
قیمت : ۲۲۰۰۰ تومان
شابک : ۲ - ۳۲ - ۶۶۲۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان آزادی، جنب ایستگاه مترو،
۶۶۵۶۷۷۷۱، نما: ۶۶۸۶۷۷۷، د.م.

فهرست

یا، شد، حاضر	زمان در حال تغییر است..... ۷
پیشگفتار	هدف زندگی تان چیست؟..... ۹
مقدمه	ما در چه ربع دایره ای هستید؟..... ۲۹
بخش اول	ربع دایره ۴ ش پول
فصل اول	چرا شما کار پیدا نمی کنید؟..... ۳۹
فصل دوم	ربع دایره های تفاوت، افراد تفاوت..... ۵۵
فصل سوم	چرا افراد امنیت را به آن دی ترجیح می دهند؟..... ۹۷
فصل چهارم	سه نوع از سیستم های تجارت..... ۱۲۵
فصل پنجم	پنج مرحله از سرمایه گذاری..... ۱۴۱
فصل ششم	شما نمی توانید پول را با چشمان تان ببینید..... ۱۷۱
بخش دوم	شکوفه کردن خود به بهترین نحو
فصل هفتم	مبدل شدن به آنچه که هستید..... ۲۰۹
فصل هشتم	چگونه ثروتمند می شوم؟..... ۲۲۹
فصل نهم	بانک باشید نه بانکدار..... ۲۵۹
بخش سوم	چگونه می توان در ربع دایره های «ت» و «سی» موفق شد؟
فصل دهم	مانند یک بچه گام های کوچک بردارید..... ۲۹۵

هفت قدم برای یافتن مسیر پیشرفت سریع مالی تان

فصل یازدهم	قدم اول: زمان اندیشیدن به تجارت خودتان است..... ۳۱۳
فصل دوازدهم	قدم دوم: کنترل گردش پولتان را به دست آورید..... ۳۱۷
فصل سیزدهم	قدم سوم: تفاوت بین خطر و پرخطر را بدانید..... ۳۲۵
فصل چهاردهم	قدم چهارم: تصمیم بگیرید که می خواهید چه نوع سرمایه گذار..... ۳۳۱
فصل پانزدهم	قدم پنجم: به دنبال راهنما باشید..... ۳۴۱
فصل شانزدهم	قدم ششم: ناامیدی قدرتتان را می سازد..... ۳۵۱
فصل هفدهم	قدم هفتم: قدرت ایمان..... ۳۵۹
فصل هجدهم	خلاصه..... ۳۶۷

یادداشت ناشر

زمان در حال تغییر است

از زمانی که کتاب «پدر پولدار پدر بی پول»، برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ چاپ شد، تغییرات زیادی در عرصه اقتصاد و سرمایه‌گذاری صورت گرفته است. ۱۴ سال پیش رابرت کیوساکی با بیان جسورانه این مسأله که خانه‌تان یک سرمایه محسوب نمی‌شود، عقل استدلالی را به چالش کشید. بینش خلاف‌گرایی‌اش در حیطه پول و سرمایه‌گذاری با تردید، انتقاد و خشونت روبرو شد.

در سال ۲۰۰۲، کتاب کیوساکی با عنوان «پیش‌بینی پدر ثروتمند» خبر داد که آماده رکود اقتصادی قریب‌الوقوعی هستیم. در سال ۲۰۰۶، رابرت برای نوشتن کتاب «چرا می‌خواهیم شما ثروتمند بمانید» به دالارد ترومپ پیوست، کتابی که محرکش نگرانی‌های او در مورد طبقه متوسط آمریکایی بود.

رابرت به طرفداری سرسختانه‌اش از اهمیت و قدرت آموزش مالی ادامه داد. اکنون، زنگ بیداری در زمینه شکست سنگین مالی، ثبت ضابطه شده و سقوط اقتصادی جهانی هنوز هم می‌زند، و به نظر می‌رسد که سخنانش نه تنها آینده‌نگرانه و پیشگویانه بلکه آگاه‌دهنده است. بسیاری از کسانی که به او شک داشتند اکنون به او اعتقاد دارند.

رابرت به هنگام ویرایش کتاب «چهارراه پولسازی» در سال ۲۰۱۱، به دو نکته پی برد: این که پیام و آموزش او از پس امتحان روزگار برآمده است و

این که حیطه سرمایه‌گذاری - دنیایی که سرمایه‌گذاران در آن فعالیت می‌کنند - به صورت برجسته و مشهودی تغییر کرده است. این تغییرات اثر داشته‌اند و به اثر خود ادامه خواهند داد. هم بر روی افراد در ربع دایره اثر می‌گذارد و هم موجب شد که رابرت تصمیم بگیرد تا بخش مهمی در این کتاب - فصل پنج: پنج مرحله سرمایه‌گذاران - را به روز کند.

www.ketab.ir

پیشگفتار

هدف زندگی‌تان چیست؟

«زمانی که بنده شدید می‌خواهید چه کاره شوید؟» این سؤالی است که اغلب ما پرسیده‌ایم.

به عنوان یک کودک من علاقه زیادی دارم و انتخاب کار بسیار آسانی است. این کار بسیار هیجان‌انگیز و چالشی به نظر می‌رسد، می‌خواهم که آن را انجام بدهم. می‌خواهم یک زیست‌شناس دریایی، فضانورد، تکاور دریایی، افسر کشتی، خلبان و یک بازیکن حرفه‌ای فوتبال باشم.

من بسیار خوشبخت بودم که به سه مورد از اهدافم دست یافتم: افسر دریایی، افسر کشتی و یک خلبان.

می‌دانم که نمی‌خواستم یک معلم، یک نویسنده یا یک حسابدار بشوم. نمی‌خواستم معلم بشوم چرا که مدرسه را دوست نداشتم. نمی‌خواستم نویسنده بشوم چون دوبار در درس انگلیسی رد شده بودم. از سوره فوق لیسانس مدیریت بازرگانی ترک تحصیل کردم چون تحمل حسابداری را نداشتم.

شگفت آنکه اکنون که بزرگ شده‌ام، تبدیل به هرآنچه شده‌ام که هرگز نمی‌خواستم بشوم. اگرچه از مدرسه متنفر هستم اما اکنون دارای یک شرکت آموزشی هستم که شخصاً در سراسر دنیا تدریس می‌کنم، چراکه تدریس کردن را دوست دارم. اگرچه به خاطر آنکه توانایی نوشتن نداشتم دوبار در درس

انگلیسی مردود شده بودم اما اکنون به عنوان یک نویسنده بسیار معروف هستم. کتابم با نام پدر پولدار پدر بی پول برای بیش از هفت سال در فهرست پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز بود و یکی از سه کتاب پرفروش در آمریکا است. نکته شگفت‌انگیز دیگر این است که کتاب پدر پولدار پدر بی پول درباره بازی گردش پول یعنی حسابداری است موضوعی که من با آن درگیر بودم.

نابراین باید با این پرسش چه کرد: «هدف زندگی تان چیست؟»

پاسخ این پرسش در بیانی ساده اما عمیق از راهب‌های ویتنامی یافت می‌شود: مسیر، هدف است. به بیانی دیگر، یافتن مسیر زندگی تان، هدف زندگی تان است. پس شما، حرفه شما، میزان درآمدتان، عنوانتان یا موفقیت‌ها و سبک‌هایتان چیست.

یافتن میسر تان به معنای یافتن این مسئله است که بر روی زمین خلق شده‌اید تا چه کاری را انجام دهید. هدف زندگی تان چیست؟ به چه منظور هدیه زندگی به شما اعطاء شده است. و شما در عوض باید چه هدیه‌ای به زندگی بدهید؟

با نگاه به گذشته، درمی‌یابم که قصدم از رفتن به مدرسه، یافتن مسیر زندگی‌ام نبود. من چهار سال را در دانشگاه افسری گذراندم و در رشته افسری کشتی آموزش و تعلیم دیدم. اگر به شغل نظامی مشغول می‌شدم، هرگز مسیر زندگی‌ام را نیافته بودم. اگر در شغل تکاور دریایی می‌ماندم، با خطوط هوایی به خلبانی مشغول می‌شدم هرگز مسیر زندگی‌ام را نمی‌یافتم.

اگر به شغلم به عنوان افسر یک کشتی ادامه می‌دادم یا یک خلبان در خطوط هوایی می‌شدم، هرگز یک نویسنده مشهور بین‌المللی نمی‌شدم، در نمایش اوپرا به عنوان مهمان دعوت نمی‌شدم، با دونالد ترومپ یک کتاب نمی‌نوشتم یا شرکت آموزشی بین‌المللی باز نمی‌کردم که کارآفرینی و سرمایه‌داری را در سراسر جهان آموزش دهم.

یافتن مسیر زندگی تان

این کتاب چهارراه پولسازی درباره یافتن مسیرتان در زندگی است. همان طور که می دانید، برای اغلب افراد این گونه برنامه ریزی شده است که به مدرسه بروند و شغلی بیابند. دانشگاه درباره یافتن شغلی در ربع «ک» یا «ش» است اما درباره یافتن مسیر زندگی تان نیست.

من بافتم که افرادی وجود دارند که دقیقاً می دانند در اوایل زندگی قصد انجام دادن چه کارهایی را دارند. آن ها با این آگاهی بزرگ می شوند که می دانند تنها می خواهند یک دکتر، وکیل، موسیقیدان، بازیکن گلف یا هنرپیشه بشوند. همه ما درباره کودکان نابغه ای شنیده ایم که دارای استعدادهای استثنایی هستند و با این وجود ممکن است این فکر به ذهنتان خطور کند که این ها چه هستند؟ هرگز نه این که لزوماً مسیر زندگی باشند.

از این رو چگونه فردی مسیرش را در زندگی بیابد؟

پاسخ من این است: اگر من یک عصای جادویی داشتم آن را تکان می دادم تا به صورت شگفت انگیزی این مسیر پیش روی شما ظاهر شود.

از آن جایی که نه من چنین عصایی ندارم نمی توانم به شما بگویم چه باید بکنید، بهترین کار این است که بگویم خود را بردار. آنچه که من انجام دادم این بود که با علایقم، قلبم و طاقت و استقامتم شروع کردم. برای مثال، در سال ۱۹۷۳، زمانی که از جنگ برگشتم در دانشگاه ادامه تحصیل دادم. حقوق پایینی می گرفتم و برای دولت کار می کردم و مغزم از کار افتاده بود و قبلم سنگین می زد و طاقتم گفتم: هیچ راهی ندارد!

زمانی که به من پیشنهاد شد دوباره به شغلم به عنوان افسر کشتی یا خلبان خطوط هوایی بازگردم، دوباره ذهن و قلب و طاقتم گفتند که راه ندارد. من می دانستم که برای دریانوردی و پرواز ساخته نشده ام، اگرچه آن ها مشاغل خیلی عالی بودند و درآمد واقعاً خوبی داشتند.

در سال ۱۹۷۳ در سن ۲۶ سالگی، در حال رشد بودم. من نصیحت والدینم را گوش کردم و به دانشگاه رفتم و مدرک دانشجویی گرفتم و امکان انجام دو حرفه را داشتم: یکی افسر کشتی و دیگری خلبان پرواز. مشکل این بود که آن‌ها شغل بودند و نه آرزوهای یک کودک.

در سن ۲۶ سالگی، به اندازه کافی بزرگ بودم که بدانم تحصیل یک روند است. مثلاً زمانی که می‌خواستم یک افسر کشتی بشوم، به دانشگاه رفتم و یک افسر کشتی شدم و زمانی که می‌خواستم پرواز را بیاموزم به دانشگاه نیروی هوایی رفتم و پس از گذشت یک دوره ۲ ساله به یک خلبان تبدیل شدم. من نسبتاً به روند بعدی آموزشی‌ام بسیار هوشیار بودم. می‌خواستم بدانم که قبل از شروع دوره بعدی تحصیلی‌ام، قصد دارم چه بشوم.

دانشگاه‌های سبکی برای من خوب بوده‌اند. من به مشاغلی دست یافتم که در کودکی آرزوی آن‌ها را داشتم. رسیدن به بزرگسالی بسیار گیج‌کننده بود چرا که هیچ راهنمایی نبود نه بگردد: «این راه تو است». من می‌دانستم که نمی‌خواهم کاری انجام دهم چرا که نمی‌دانستم چه می‌خواهم انجام دهم.

اگر تمام آنچه که می‌خواستم شغلی تا به آن رسیدم بود، همه چیز ساده می‌شد. اگر می‌خواستم یک پزشک بشوم، به دانشگاه پزشکی می‌رفتم. اگر می‌خواستم وکیل بشوم، به دانشگاه حقوق می‌رفتم. اما می‌دانستم که زندگی چیزی بیش از رفتن مجدد به دانشگاه و گرفتن مدرک شغلی دیگر است.

در آن زمان تشخیص نمی‌دادم، اما در سن ۲۶ سالگی، به دنبال مسیر زندگی‌ام می‌گشتم نه شغل بعدی‌ام.

آموزشی متفاوت

در سال ۱۹۷۳، در آخرین سال پرواز وظیفه‌ام زمانی که در نزدیکی هاوایی سکنی داشتم، می‌دانستم که می‌خواهم پا جای پدر ثروتمندم بگذارم. زمانی که به عنوان خلبان اشتغال به کار داشتم، در تعطیلات پایان

هفته‌ام در دوره‌های معاملات ملکی و تجاری شرکت کردم و آماده شدم که در ربع دایره «ت» و «س» کارآفرین بشوم.

در همان زمان به سفارش دوستانه یکی از دوستانم در دوره رشد فردی ثبت‌نام کردم به این امید که بفهمم واقعاً که هستم. دوره رشد فردی، آموزش متفاوت با آموزش دانشگاه‌ها بود چرا که برای پول یا مدرک در آن شرکت نمی‌کردم. زمانی که در دوره‌های معاملات ملکی شرکت می‌کردم، نمی‌دانستم که قرار است چه چیزی یاد بگیرم. تنها می‌دانستم که زمانی است که باید در دوره‌هایی شرکت کنم که درباره خودم چیزهایی را کشف کنم.

در اولین دوره، یازده هفته‌ام، مدرس این نمودار ساده را کشید:



با کامل کردن نمودار، مدرس رو به سمت ما برگشت و گفت: «برای رشد به عنوان یک آدم کامل، نیاز به آموزش ذهنی، جسمی، حساسی و روحی داریم.»

به توضیحات او که گوش دادم، برای من مشخص شد که دانشگاه‌های سنتی در ابتدا درباره رشد ذهنی دانشجویان است. به همین دلیل است که بسیاری از دانشجویان به خوبی در دانشگاه عمل می‌کنند اما در زندگی واقعی مخصوصاً در دنیای پول خوب عمل نمی‌کنند.